

شیء وارگی^۱، بیانگر فرایند^۲ جایگزینی مناسبات میان انسانها با مناسبات میان اشیاء است. تبدیل محصول کار و نیروی کار به کالا، این فرایند را ممکن می‌سازد، ارزش مبادله^۳ به چیرگی کامل بر ارزش مصرف^۴ می‌رسد، به‌ویژه در شکل معادل عام^۵: پول.

۱. در آثار مارکس، نخستین اشاره به شیء وارگی در فقر فلسفه^۶ دیده می‌شود، جایی که او با بیرون کشیدن واپسین استنتاجها از منطق برخی اقتصاددانهایی که صرف‌گمیت^۷ کار را به معیار ارزش تبدیل می‌کنند، می‌نویسد: "بدین ترتیب نباید گفت که یک ساعت یک انسان، برابر یک ساعت انسانی دیگر است، بلکه باید گفته شود که یک انسان یک ساعت، برابر دیگر انسان یک ساعت است." زمان همه چیز است، انسان دیگر هیچ نیست؛ او حداکثر، بیکر زمان است. "گروندریسه^۸ به نحو آشکاری نشان می‌دهد که تحول اقتصادی چگونه از "مناسبات وابستگی شخصی (مارکس این مناسبات شخصی را برمی‌شمارد: "مناسبات پدرشاهی، کمون باستانی، فئودالیسم، اصناف و نظام پیشه‌وری") به پیوندهایی گذر کرده که در آنها "خصلت اجتماعی فعالیت [بشر] چونان شکل اجتماعی محصول، چونان مشارکت فرد در تولید، در این جا، در برابر فرد، بیگانه و چیز واره^۹ پدیدار می‌گردد." در ارزش مبادله، پیوندهای اجتماعی اشخاص به

* Georges Labica، استاد فلسفه در دانشگاه نانتر و مسئول گروه پژوهش فلسفه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مرکز ملی پژوهشهای اجتماعی (CNRS). وی صاحب تالیفات بسیاری است و با نشریات و مجله‌های فرانسوی و خارجی متعددی همکاری دارد.

۱۷۲ - ۶

- | | | |
|---------------------|-----------------------------|----------------|
| 1. Reification. | 5. Equivalent universel. | 8. Grundrisse. |
| 2. Proces. | 6. Misere de la philosophie | 9. Chosifie. |
| 3. Valeur d'échange | 7. Quantite | 10. Capital |
| 4. Valeur d'usage. | | |

پیوندهای اجتماعی اشیاء تبدیل می شود و قدرت شخص به قدرت شیء". مارکس می افزاید که این مناسبات وابستگی چیز واره، این حس را در افراد برمی انگیزد که آنان زیر سلطه "انتزاعات" درآمده اند، انتزاعاتی که به نوبه خود، باور فیلسوفان را به تسلط "اندیشه ها" بنیاد می فهمند. در سرمایه^{۱۰} نیز این پدیده در فصل "فتیشیسم کالا" توضیح داده شده است: "بنابر این خصلت رازآمیز شکل کالایی به سادگی مبتنی بر آن است که این شکل، خصوصیات اجتماعی کار آدمیان را چنان به آنان باز می گرداند که این خصوصیات را همانند خصوصیات عینی خود محصولات کار، همانند صفات اجتماعی طبیعی این چیزها و در نتیجه، به همین طریق، رابطه اجتماعی تولیدکنندگان با مجموعه کار را همانند رابطه اجتماعی خارج از آنان، رابطه میان اشیاء نشان می دهد.

با این مغلطه، محصولات کار به کالا، به اشیای محسوس فرامحسوس^{۱۲}، یا به عبارت دیگر، اجتماعی، تبدیل می شوند. (...). این چیزی جز رابطه اجتماعی معین خود انسانها نیست که در این جا برای آنان به هیات شیخ آمیز رابطه اشیا در می آید". فصل منتشر نشده^{۱۳} سرمایه تا اشاره به این نکته پیش می رود که "سرانجام، کالاها همانند خریداران اشخاصی مجسم می شوند".

۲. گئورگ لوکاچ^{۱۴} با بهره مندی از این اشارات گوناگون، یک نظریه^{۱۵} راستین شیء وارگی را می پرورد و در پیراوزه ترین مقاله خود در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی^{۱۶} آن را ارائه می دهد: شیء وارگی و آگاهی پرولتاریا^{۱۷}. اندیشه کانونی لوکاچ این است: "عامیت^{۱۸} شکل کالایی، ویژگی ممیز جامعه مدرن، و در این مقام، علت یسا ذات مجموعه تجلیهای آن است. عامیت فرآورده، یک تاریخ است که به جامعه یونانی باز می گردد، جامعه ای که در آن جا آگاهی شیء واره^{۱۹} وجود دارد اما هنوز به مرحله "شکلهای عام" نرسیده است. عامیت هم در عرصه ذهنی و هم در عرصه عینی، انتزاعی از کار بشری را موجب می شود که در کالاها عینیت می یابد" و بدین ترتیب "نمونه نخستین^{۲۰} همه شکلهای عینیت^{۲۱} و تمامی صورتهای متناظر ذهنیت^{۲۲} در جامعه بورژوازی است".

بنگاه صنعتی "عصاره" ساختار جامعه سرمایه داری است. این بنگاه مستلزم "اتم وار سازی^{۲۳} فرد" است که "جز با زتاب این امر در آگاهی نیست که "قوانین طبیعی" تولید سرمایه داری مجموعه تجلیهای حیاتی جامعه را دربر گرفته اند و - برای نخستین بار در تاریخ - تمامی جامعه، تابع فرایندی اقتصادی شده که مجموعه واحدی^{۲۴} را تشکیل

11. Fetichisme de la marchandise

12. Choses sensibles supersensibles.

13. Chapitre inedit

14. Georg Lukacs.

15. Theorie.

16. Histoire et conscience de classe.

17. La reification et la conscience du proletariat.

18. Universalite.

19. Reifie.

20. Prototype

21. Objectivite.

22. Subjectivite.

23. Atomisation.

24. Unite

می‌دهد (یا دست کم به تبعیت از این فرایند گرایش دارد) و سرنوشت همه اعضای جامعه در دست قوانینی است که مجموعه واحدی را می‌سازند". از این نمود ۲۵ ضروری در مقام نمود "برمی‌آید که مناسبات نظری و نیز عملی افراد با جامعه، یعنی با اوضاع تولید و باز تولید موجودیت خودشان در دل ساختار کالایی "نمی‌توانند جز در این شکل عملهای منفرد و عقلانی مبادله میان صاحبان منفرد کالاها، جریان یابند". نتیجه این امر، نوعی حقوق، دولت، شکلهای اندیشه، مفهوماها، و در نتیجه فلسفه و غیره است که سازگاری ساختنی با ساختار بورژوازی دارند یا با آن همخوان هستند. سرمایه‌داری بدین گونه ترسیم‌گر و نمودار یک نظام ۲۶ (یا اگر بخواهیم یکی از واژگان بسیار محبوب لوکاچ را به کار ببریم) یک "کلیت ۲۷" - بنا به گفته مارکس - در عین حال انداموار ۲۸ و ایدئولوژیکی در [عالم] عین و در ذهن است.

لوکاچ به پرسش چگونگی درهم شکستن این نظام با تحلیل عواملی که بر منای تزیهایی در باره فوئر باخ ۲۹، تبدیل فلسفه به عمل" را امکان‌پذیر می‌سازند، به عبارت دیگر با پذیرش "دیدگاه پرولتاریا" که در نظر لوکاچ از عروج این دیدگاه به "آگاهی عملی" در مقام فرجام آگاهی طبقاتی پرولتاریا، جدایی‌ناپذیر است، پاسخ می‌دهد. او نتیجه می‌گیرد که "تحول اقتصادی عینی بایستی به‌ناگزیر موقعیت پرولتاریا در فرایند تولید را بیافریند، موقعیتی که دیدگاه او را معین کرده است. از این تحول جز این بر نمی‌آید که امکان و ضرورت دگرگونی جامعه را در اختیار پرولتاریا بگذارد. اما خود این دگرگونی تنها می‌تواند [حاصل] کش خود پرولتاریا باشد". ابزار این کار، حزب است.

۳. پس از لوکاچ، نظریه پردازان متعددی، به بیرون کشیدن پیامدهای جدیدی از نظریه شی وارگی او پرداختند. این امر، در فرانسه به‌ویژه در مورد لوسین گلدمن ۳۰ صادق است. او در کتاب پژوهشهای دیالکتیکی ۳۱، همان‌گونه که خود به درستی می‌گوید، ضمن تشریح "نظریه" مارکسی و لوکاچی "دو عنصر اساسی آن را خاطر نشان می‌کند. در مورد عنصر نخست می‌گوید: "تنها نظریه شی وارگی، درک انسجام تمامی مطالب مارکسی پیرامون مناسبات میان "روینا" و "زیرینا" را امکان‌پذیر می‌سازد". این عبارت یعنی پایان دادن به تفسیرهای مکانیستی اکونومیستی. عنصر دوم در شی وارگی "جایگزینی امر کیفی ۳۲ را با امر کمی ۳۳، امر انضمامی ۳۴ را با امر انتزاعی ۳۵" مشاهده می‌کند. به همین سبب، گلدمن در میان نتایج این نظریه، به امکان درک پیدایش دولت دیوانسالار ۳۶ مدرن اشاره دارد، دولتی که "انسان در آن بیش از پیش به حالتی خودکار حرکت می‌کند و تاثیر قوانین اجتماعی را که به تمامی با وی بیگانه هستند، منفعلانه تحمل می‌نماید". چون محدوده خصوصی (همان محدوده‌های که نه به زندگی حرفه‌ای اختصاص دارد و نه به

25. *Apparence.*

26. *Systeme.*

27. *Totalite.*

28. *Organique.*

29. *Theses sur Feuerbach.*

30. *Lucien Goldmann*

31. *Recherches dialectiques, Paris, NRF, 1959.*

32. *Qualitatif.*

33. *Quantitatif.*

34. *Concret.*

35. *Abstrait*

36. *Bureaucratique.*

کارکرد شهروندی (۲۷) کمتر از شیء وارگی تاثیر می‌پذیرد، "نوعی دوگانگی ۳۸ روانی که یکی از ساختارهای بنیادی انسان در جامعه سرمایه‌داری می‌شود" در وجود هر کس ایجاد می‌گردد. وانگهی اگر بپذیریم که شیء وارگی به نبود برنامه‌ریزی ۳۹ و تولید برای بازار وابسته است، به‌ناگزیر باید پذیرفت که نه برنامه‌ریزی کشورهای سوسیالیستی، و نه ملی‌کردن آنها "به‌تنهایی" آن را از میان نبرده‌اند. گلدمن سرانجام، نکته‌ای را بیان می‌دارد که دستاورد ویژه وی است: او بیان عالی شیء وارگی در جهان تولید سرمایه‌داری را در رمان می‌یابد، در این که رمان محکوم به این شکست است که در عین حال "زندگینامه" فردی و "گانه‌نویسی اجتماعی" باشد.

کشمش نظریه شیء وارگی در حد این پژوهشها نمانده‌است. گسترش انتزاعات و انکار امر کیفی که از فرایند شیء وارگی جدایی‌ناپذیر است، مقایسه‌هایی را میان شیء وارگی و نشانه‌های شیزوفرنیکی برانگیخته‌اند. ژوزف کابل ۴۰ کسی است که در این راه تازه گشوده بیش از همه پیش‌رفته است. در نظر این پزشک شاگرد مینکوفسکی ۴۱

و (La schizophrénie) آسیب‌شناسی روحی و آسیب‌شناسی اجتماعی
 - به‌ویژه برای تشریح "توانالیتاریسم‌های" سیاسی - به‌همدیگر گره می‌خورند، زیرا شیء وارگی - مرنی، که در آن دیالکتیک رابطه ذهن-جهان از هم گسسته است، جز معلولی از ساختار کلابی و آگاهی شیء وارگی نیست (نگاه کنید به La Fausse conscience, Paris, 1962)

یادآوری:

الف: نظریه شیء وارگی هدف سخت‌ترین حمله‌ها، به‌ویژه از سوی روایت "رسمی" ۴۲ "مارکسیسم بوده است. نخستین بار در ۱۹۲۴، به‌هنگام پنجمین کنگره انترناسیونال کمونیستی (بوخارین) و مجدداً از سوی مدافعان برداشت استالینی از فلسفه لوکاج به‌هگل‌گرایی (و در نتیجه به رویزیونیسم، ایدئالیسم، عقبگرد به سوی مارکس "جوان" ...) متهم شد، ولی از انتقاد از خودهای وی - که بیشتر مصلحتی هستند نا نظری - برمی‌آید که تنها یگانه انگاری ۴۳ بی‌تردید هگلی از خودبیگانگی ۴۴ و عینیت‌یابی ۴۵ را بایستی به عنوان "خطای فاحش اساسی" به حساب آورد.

ب: در مورد مناسبات میان از خودبیگانگی، فتنیسم و شیء وارگی، که پدیده‌های بسیار همانندی تحت این سه عنوان خوانده می‌شوند، می‌توان آنها را به سه راه که به ترتیب هگل، مارکس و لوکاج در پیش گرفته‌اند، احاله داد. نزد خود مارکس نیز این ناروا نیست که به طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای اندیشیده شود و شیء وارگی به معنای خاص کلمه همانند برترین شکل فتنیسم نمودار گردد...

به نقل از: **DICTIONNAIRE CRITIQUE DU MARXISME**

37. Citoyenneté

40. Joseph Gabel.

43. Identification.

38. Dualisme.

41. Minkowski

44. Alineation.

39. Planification.

42. Orthodoxe.

45. Objectivation.